

خجسته شولای
جمازفیتیم تهرات



دختری در استرالیا

● کجا هستیم؟ زیر زمین؟

● پرمینگر: من چگونه فیلم می‌سازم؟

● خبرها و نظرها

● سینمای آلمان

● انتقاد فیلم: رفیق پسر



● صحنه‌ای از فیلم «گاوچرانان دلتنگ» ساخته‌ی «اندی وار هول»

کجا هستیم؟ زیر زمین؟

ترجمه: پرویز شفا

رسال ۱۹۶۵ «جوناس مکاس» در نشریه «The Village Voice» چنین نوشت: «چند سالی است که «هنرمند پشرو» (در سینما و دیگر هنرها) احساس کرده و آشکارا اصرار و پافشاری نموده که او در حال خلق کردن چیزی آنقدر متفاوت از هنر سنتی میباشد که احساس میکند اثرش میتواند بعنوان «خد هنر» نیز تعریف و تلقی گردیده باشد. در این مورد او حق داشت. «جوناس مکاس» فیلم هنری را نیز همچنین بعنوان پدیده‌ی نو و در عین حال غیر قابل کهنه شدن می‌بیند: «... ما سینمادوستان واقعی هستیم، هریک از ما چنین احساسی در خویشتن دارد و ما در حال عبور کردن از فضا، زمان و خاطره هستیم تا آنها را بیکدیگر پیوند دهیم - این سینمای غایی و مورد نظر مردم میباشد، همانظوری که در طی هزاران سال چنین بوده است.»

«مکاس» مؤسس و ناشر مجله Film Culture (فرهنگ فیلم) و همچنین بانی «شرکت تعاونی فیلمسازان» (مرکز بخش فیلم) و «سینما تک فیلمسازان» در شهر نیویورک میباشد. او یک منتقد سینمای تجربی برای The Village Voice است. مشهورترین فیلمش The Brig یکی از بهترین فیلمهای سینمای تجربی تلقی گردیده است. این فیلم، یک بیانیه‌ی ضد میلیتاری، ضد قدرت طلبی‌های فوری میباشد که بخاطر صراحت و بی‌پردگی حقیقت‌جویش، در نظر بیننده‌ی تکان‌دهنده جلوه‌گر میشود. پس از نمایش این فیلم در ونیز، هیأت داوران جایزه بزرگ «سنت مارک» را بر آن اعطاء کرد.

اظهاراتی که در زیر از مد نظر میگذرد توسط «مستر مکاس» در کالج هنری فیلادلفیا بیان گردیده است، جایی که او موفق بدریافت مهمترین افتخار هنری مؤسسه تربیتی مزبور گردید.

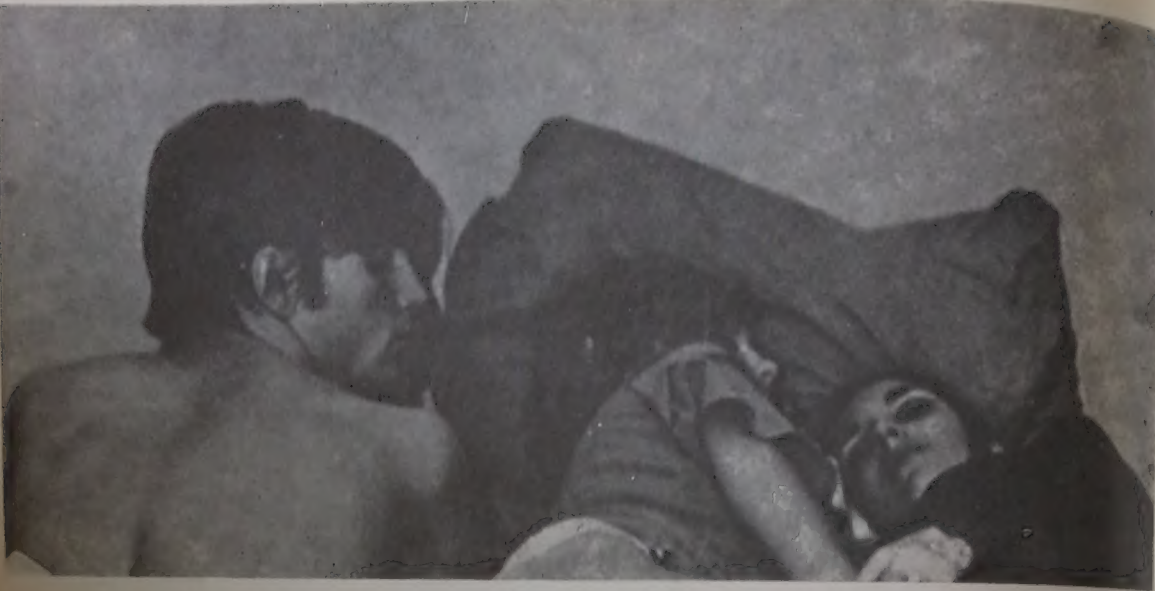
هنگامی که از من خواسته شد تا بالاترین جایزه (کالج هنری فیلادلفیا) را دریافت دارم، برای لحظاتی مردد بودم. بخود گفتم: من کیستم؟ واقعاً من کار زیادی در زندگی انجام نداده‌ام. هرآنچه که میخواهم انجام دهم، تمام رؤیاهایم، هنوز در زمان آینده قرار دارند. سپس برای یکبار دیگر بدان اندیشه کردم. چیزی که این کالج با اعلا کردن این جایزه و افتخارش بمن واقعاً بروز میدهد، عبارت از راهنمایی و سوق دادن توجه و علاقه دیگر مردم به هنرهای آوان گارد میباشد. این جایزه واقعاً بمن تنها تعلق نمیکرد. این جایزه به سینمای

● تولید فیلم سینمایی بواسطه دوربینهای ۱۶ و خاصه ۸ میلیمتری تی - اما سید و سازنده جوانان دبیرستانی و دانشگاهی هنرمند خاص جوانان ایران نیز از این کار استفاده است. بی‌خبر نمانده‌اند و سرگرم تهیه و عرضه و خلق زمینه‌های فیلمسازی - از مستند گرفته تا دراکر نقاشی متحرک - شده‌اند و گویایان کوچکی با وای ادعای بوجود آمده‌اند که گویایان کوچکی تحت نام «سینمای آزاد» به فیلمسازی و نمایش فیلمهای ساخت خود مشغولند. این چنین فیلم دانشجویان دانشگاه صنعتی آریانه و نام سینمای مرتب و مداومی برای نمایش اسکول فیلمها و با فیلمهایی در این زمره که توسط فیلمسازان تجربی کشورهای دیگر ساخته شده‌اند دارند. جوانان شهرستانی نیز به تهیه اسکول فیلمها روی آورده‌اند و ساختهای خود را برای نمایش در جلسات اینگونه انجمن‌ها به پایتخت می‌فرستند. به همین مناسبت مطلبی در نشریه انجمن مسائل، فلسفه وجودی و رسالتهای آن می‌خوانید.

نو تعلق دارد - به تمام آن هنرمندان آوان گارد که در تلاش و کوشش هستند تا یک زیبایی واقعی بدین جهان پراخترزن و وحشت بیاورند. واقعاً چیست که ما با انجامش مشغول هستیم؟ کجاستیم - زیر زمین؟ معنی تمام آن چیست؟ من سعی خواهم کرد بعضی از معانی را که مربوط به کار ما هستند پاسخ گویم، یا خاطر نشان سازم - معانی و مفاهیمی که کاملاً بهمه ما مربوط میباشد.

زمانی در گذشته، موقعی که من شانزده یا هفده ساله بودم، هنگامی که ایده آلیست بودم و فکر میکردم و باور داشتم که جهان در طی دوره زندگی من تغییر خواهد کرد. درباره تمام رنج و مشقات انسان، جنگ‌ها و بدبختی‌هایی که در قرون گذشته اتفاق افتاده بود، مطالعات زیادی بعمل آوردم. و بدلالی باور داشتم که در دوره زندگی تمام اینها تغییر خواهد کرد. به ترقی و پیشرفت انسان، در خوبی و احسان و ایمان داشتم. سپس شعله‌های دومین جنگ جهانی زبانه کشید، و من تمام آن ترس و وحشت‌های غیر قابل باور را که در کتابها خوانده بودم، مرور کردم و تمام این حوادث در برابر چشمانم اتفاق افتاد. در برابر چشمانم، مغز کودکان خردسال با سرنیزه تفنگ‌ها از هم پاشیده میشدند و این بوسیله نسل من، نسل من نیز بخشی از آن بودم انجام شده بود. و هنوز بهمان ترتیب، امروز نیز در ویتمام بوسیله نسل من، بدان تعلق دارم تکرار میگردد. این امر درست‌تر است جهان، بوسیله نسل من اعمال میشود. هرآنچه که بدان ایمان و اعتقاد داشتم تا پایه و اساس به لرزش درآمده است - تمام «ایده آلیسم» من، اعتقاد به خوبی انسان، و ترقی و تعالی انسانی، تمام آن از هم پاشیده شد. بهرحال، من موفق گردیدم تا خودم را نجات دهم و حفظ کنم. اما در واقع، من بیش از این فقط یک قطعه نبودم، من، یک قطعه در دندک بودم.

در واقع بخاطر این است که من از حضور در اینجا برای دریافت جایزه سرباز ترم، من احساس کردم که بهرحال مجبورم از ابتدا شروع کنم. من ایمانی نداشتم، امیدی باقی نمانده بود قطعه قطعه، من مجبورم به جمع‌آوری خودم برای بار دیگر بودم. من بهیچوجه به حیرت در نیامدم موقعی که هنگام ورودم به نیویورک، افراد دیگری را دیدم که همچون من احساس میکردند («جوناس مکاس» یک مهاجر از کشورهای اروپای شرقی میباشد که پس از پایان جنگ دوم جهانی در آمریکا رحل اقامت افکند). شاعران، فیلسازان و نقاشانی وجود



● صحنه‌ای از فیلم «تن - felsh» از کارگردان معروف سینمای زیرزمینی «اندی وارول»

درآوردند، تا بدان‌ها طریق زندگی خودشان را بیاموزند. پدران ما هنوز درحال سفر کردن از طریق ویتنام بعنوان رزمندگان فاتح میباشند. آنها مسافرت میکنند، بله - اما امروز جقدر بیفایده و غیرواقعی تمام این سفرها و فتوحات آنها بنظر ما میرسد، بخاطر این‌که ما نیز درحال مسافرت کردن هستیم اما مشغول جمع‌آوری کردن تکه خرده‌های شکسته و ازهم گسیخته معرفت، عشق، امید اعصار قدیم میباشیم. نه خرد پدران ما، نه خرد مادران ما، بلکه آن خرد و معرفتی که باندازه سن کره خاکی، باندازه سیاره‌ها، باندازه خود انسان کهنه و قدیمی میباشند - مرموز، ابدی - و تکه تکه دورهم گرد میآئیم، هرآنچه داریم با عشق و عطوفت بیکدیگر عرضه میداریم اهمیتی ندارد که جقدر ممکن است کم بنظر آید.

در سینما، این پیگردی و جستجو از طریق طرد کردن تمام زدوبندهای حرفه‌ای، معیارهای تجاری، قوانین، سوزها، تکنیک‌ها و تظاهرات جاه‌طلبانه آشکار و ناپید گردیده است. ما گفتیم: نمیدانیم انسان چیست، سینما چیست. بنابراین بیایید کاملاً رگ و شوا باشیم، آماده و مهیا برای طی طریق کردن بهر جانب و مسیری بر اساس جزئی‌ترین درخواستی، تقریباً مانند شخصی که خیلی خسته و خیلی کسل از موقعیت و رکود فکری‌اش میباشد. او در انتظار کوچکترین اشاره روزهایش را میگذراند تا توری را که ما را با عمق دریای جهالت و نادانی پائین میکشد از هم بدرد. به هیچ سیستم و قراردادی اجتماعی خام نشوید، آنها بورطه درخواهند افتاد و شما را با خود به قعر خواهند کشید. خورشید، این است جهت و مسیر ما. زیبایی، این مسیرو جهت ماست - نه پول، نه موفقیت، نه آسایش، نه امنیت، نه حتی سعادت ما، بلکه سعادت و خوشی تمام ما با یکدیگر.

سابقاً با پوسترهایی که در دست داشتیم برای ما افتادیم و باین چیز یا آن چیز اعتراض میکردیم. امروز، درگ میکنیم که برای اصلاح کردن جهان و دیگران، اول ازهمه مجبوریم خودمان را اصلاح کنیم، که فقط از طریق بیانی درون‌مان است که میتوانیم دیگران را زیبا سازیم. بنابراین، کار ما، مهمترین کارمان در این مرحله عبارت از رسیدگی بخودمان میباشد. اعتراض و انتقادمان از نظام موجود زندگی فقط میتواند از طریق گسترش موجودیت خودمان پی‌گیرتر شود. ما میزان و معیار تمام چیزها هستیم. زیبایی آفرینش و هنرمان، متناسب با زیبایی خودمان و روح و روان ما میباشد. بعضی اوقات، شما ممکنست به شگفت آمده باشید چرا ما باخترن

داشتند. افرادی که همچون یک‌هزار قلمه دردناک متحرک بودند. و ما احساس کردیم که هیچ چیز دیگری وجود ندارد که از دست برود. تقریباً هیچ چیزی از ارض تمدن ما ارزش نگاهداری و حفظ کردن را نداشت. احساس کردیم تا خودمان را از ناپاکی‌های درون بزدا کنیم، و هرآنچه را که در حال کشیدن ما با غش و ورطه جهالت میباشد از خود برانیم - تمام آن ترس و وحشت‌ها، دروغ‌ها، و خودخواهی‌های نسل جدید، نتیجه این یأس و نومیدی بود. احساس کردیم که هیچ قیمتی برای عمل تنویر و پاک کردن زیاد نیست. اجازه بدهید، آنها، آن مردم ظاهریین، بما و بظواهر ژنده ما زهر خند زند، اجازه دهید آنها، به ریش‌های بلند ما تف بیندازند. ما مجبور به بیرون راندن دروغ و ریا بودیم تا خود را پاک سازیم نه تنها از شر «زمان حال» بلکه از طریق تجربه بعضی مواد مخدر یا از طریق تفکر و اندیشه روحانی چندین نسل قبل بازگردیم و خودخواهی‌هایمان را بر طرف نماییم، ایمان و اعتقاد بد، عدم اعتماد، و احساس رقابت آمیزمان را از نفع شخصی پاک و بری سازیم - بدین ترتیب که اگر یک چیز زیبا و پاک وجود دارد در محل شایسته‌اش جای داده شود تا همگان از آن بهره‌مند گردند و در نتیجه خوبی و زیبایی شروع به رشد کند. این یک پیگردی دردناک بود، و هنوز هم هست. ما هنوز در ابتدای این پیگردی و پیشرفت هستیم. ما در شرف پشت سر نهادن یک پایان دراماتیک از عصر مسیحیت هستیم و در عین حال در شرف دخول بدوره‌ای میباشیم که آنرا عصر Aquarian مینامیم و رویدادهای خوشونت باری در روح و روان انسان در حال رخ دادن میباشد که همیشه در تحت کنترل ما نیستند. اما کمی آسانتر شده است، زیرا امروز عده زیادی از ما در نقاط مختلف آمریکا ویا در دیگر کشورهای جهان وجود دارند و بملاقات نمودن یکدیگر ادامه میدیم، و شناختن یکدیگر می‌پردازیم و بخوبی میدانیم که ما پیشگامان جستجوگر عصر جدید میباشیم. نسل من، نسل شما، ما بوسیله برجسب مسافرت و جستجوگری، مارک زده شده‌ایم. ما بر رفتن و جستجو کردن با جنبش و تحرك ادامه دادیم (و هنوز هم ادامه میدهیم). در این تحرك و پیگردی از یک سمت قاره به سمت دیگر، بین سانفرانسیسکو و نیویورک، بین هندوستان و مکزیکو و از طریق تمام تجربیات درونی و شخصی Psychedelics سیستمهای یوگا بمسافرت پرداختیم، هیچ نسلی، از زمان کریستف کلمب، بیشتر از این دونسل جاری آمریکایی مسافرت نکرده است. آری، دیگر نسل‌ها نیز همچنین سفرهایی کرده‌اند، اما آنها همیشه بعنوان فاتحین مسافرت نموده‌اند تا دیگران را با نقیاد خود



● صحنه دیگری از فیلم «گاوچرانان دلتنگ» ساختهی «اندی وار هول»

موسیقی‌بادهای اثیری و آسمانی صدا درآیند و از ناپدید شدن و درگونی بیش از این روح و روان پاک انسانی جلوگیری نماید. من، آن جنبش را در سرتاسر آمریکا می‌بینیم، و هنرمندان متواضع و ناشناس از کشورهای مختلف و دور افتاده می‌آیند، از شهرها همچون رهبانانی که در طی راهشان درجایی برای استراحت توقف میکنند عبور نمایند و از آنچه از آسمان پائین آورده شده است سخن می‌گویند، یک رنسانس وجود دارد، یک رنسانس روحانی که بر فراز سرمان بیرواز درآمده است و از طریق و بوسیلهٔ هنرمند می‌باشد که این عصر جدید اولین صداها و مناظرش را بما ارزانی میرارد، از طریق شور و اشتیاق اوست که ابدیت با ما ارتباط برقرار می‌سازد و یک بصیرت جدید و یک احساس جدید بدنبال می‌آورد. پس بیایید خیلی رگ و صریح به هنرمان، باین هنر جدید و بکارمان بعنوان هنرمندان صادق و بدون خدشه باشیم. این زمان برای پست-انگاشتن خودمان نیست، بل برای آماده بودن میباشد تا زیباترین نت‌های موسیقی را با صدای بلند بخوانیم.

در ابتدا دربارهٔ توهم خودم پس از جنگ صحبت کردم. امروز، برای اولین بار پس از مدت‌های مدیدی، من بناگهان باردیگر شروع بدیدن کردم که تکه خرده‌های جدا و از هم گسیختهٔ وجودم در حال بهم پیوستن میباشد. گوش فرما میدهم، با تمام احساس و ادراکم، با چشمان و گوشهائی باز و شروع به شنیدن و بدیدن یک انسان جدید در مرحلهٔ پدید آمدن میکنم. پس از سالها توهم توانفرسا، در طی چند ماه گذشته، با آرامی، من هم باردیگر اعتقاد و اعتماد از دست رفته نسبت به انسان و معرفت و دانشی که این نسل میباشد که مشغول ساختن پلی بین وحشت به نور میباشد، بسدست آورده‌ایم. شما، من - ما یکهزارم قطعات دردآوری هستیم که در حال بهم پیوستن بیکدیگر در یک «ت» زیبا میباشیم. چنان که گوئی یک نژاد کاملاً جدید انسان بر روی زمین پدید آمده است. آیا شما میدانید یک گروه را که اندرول بنام The Byrds با پول‌های خود چه میکنند؟ آنها بساختن علامت‌های بسیار بزرگی پرداخته‌اند تا آنها را درکناره‌های تمام جاده‌های کالیفرنیا نصب کنند و بر روی این علامات فقط یک کلمه نوشته شده است: عشق. اما پدران ما میگویند: این عمل احقانه است، شما بایستی پول خود را دربانک بگذارید. «این تفاوت بین ماست. این چیزی است که مقصودم بود. این جایی است که ما در این دهه و در این موقعیت با آن روبرو هستیم.»

فیلمهای کوچک، فیلمهای زیرزمینی ادامه میدهم، یا چرا درباره فیلمهای خانگی صحبت میکنیم، و گاهی نیز شما امیدوار هستید که تمام اینها بزودی تغییر خواهد کرد. شما میگوئید، صبر کنید تا این که آنها شروع بساختن فیلمهای بزرگ کنند. اما ما می‌گوئیم خیر، در اینجا یک سوء تفاهم وجود دارد. ما مشغول ساختن فیلمهای «واقعی» هستیم. کاری که ما میکنیم از نیازهای عمیقانه‌تر روح انسانی سرچشمه میگردد. انسان خویشش را در خارج از درون خودش تلف کرده است، انسان در تصویر و نمایی از خودش محو و ناپدید گردیده است. ما میخواهیم او را به اطاق کوچکش و خانه‌اش بازگردانیم. میخواهیم بخاطرش آوری که چنان چیزی بعنوان «خانه و پناهگاه» وجود دارد، جایی که او میتواند، گاهی تنها با خودش یا با افرادی که او احساس عشق نزدیک میکند با خودش و روحش خلوت کند - این معنی و مفهوم فیلم خانگی و نقطه نظر شخصی فیلمهایمان میباشد. ما میخواهیم این کرهٔ خاکی را با فیلمهای خانگی خودمان احاطه کنیم. فیلمهایمان از قلب‌هایمان جان میگیرند - فیلمهای کوچک ما، نه فیلمهای هالیوود. فیلمهایمان امتدادی از ضربان نبض، ضربان قلب، چشم‌ها و احساس ما میباشد. آنها بمقدار زیادی شخصی، غیرجاه طلبانه درحرکتشان، در استفاده‌اشان از نور و شکل ظاهرشان هستند، ما میخواهیم کرهٔ زمین با کاردهای فیلمهای خودمان احاطه کنیم و بدان گرما بخشیم، تا این که آن نیز شروع به حرکت کند. ما میتوانیم به بیان کردن محیط خودمان ادامه دهیم، آئینتهی برای نشان دادن شهرهای کثیف باشیم. اما آن کار را نیز انجام داده‌ایم. «دردی» در هنرهای چند دههٔ گذشته وجود دارد. تمام دورهٔ مشهور به «معاصر و مدرن» چیزی جز درد تمدن در شرف پایان و آخرین دهه‌های عصر مسیحیت نیست. اینک بدوروبر خود نظر میکنیم، یک آرزو و میل پرکشش برای چیزی عمیقانه و شادی آور ما را بر آن میدارد تا باسما و به ستارگان چشم بدوزیم و ما میخواهیم آن را بزمین آوریم تا این که شهرهایمان، صورتهایمان، حرکاتمان، صدایمان، روانمان را تغییر دهد - ما یک هنر نور میخواهیم. شما بیشتر از پیش رنگهای درختان و روشن و صداهای آسمانی را که از طریق هنرمان پدید می‌آید، خواهید دید. مشکلات با یک انرژی مسموم ولی متفاوت از پیش پای برداشته خواهند شد، ما این کار را نه بخاطر ترفیع و جلوه دادن خودمان بعنوان «هنرمندان» میکنیم، بلکه بر آن منفلور است تا بجوای آسمانی را بزمین آوریم تا همچون سیم‌های آلات

خبرهای

فستیوال



● « میری دارک » ستاره فیلم « اوگلانتین »

● یامداد دیروز آقای راماسوامی معاون وزارت آموزش هند و آقای گریفیت جانسون معاون انجمن سینمایی آمریکا با جناب آقای بهمن وزیر فرهنگ و هنر ملاقات کردند .

● دیروز ساعت ۱۱ صبح فیلم اگلاتین خارج از مسابقه در سینما شهر فرنگ برای علاقمندان به نمایش درآمد .
در این جلسه نمایش ژان - کلود بریالی ، ژاک شاریه و ادیل ورسوا حضور داشتند و به سانسهای معرفی شدند .

● بهرام بیضایی کارگردان فیلم رگبار امروز در ساعت ۱۰ صبح در جلسه مطبوعاتی شرکت کرده و درباره فیلم خود با منتقدین ، نویسندگان سینمایی و خبرنگاران گفتگو کرد .
جلسه مطبوعاتی دیگری نیز در ساعت ۲ بعد از ظهر تشکیل می گردد و در این جلسه ژان - کلود بریالی و ژاک شاریه به سئوالات خبرنگاران درباره فیلم اگلاتین و فعالیتهای دیگر سینمایی خود پاسخ خواهند داد .

● آقای دامیانی کارگردان فیلم « بازی می بیایان رسید ، فراموش کن » در هر دو جلسه نمایش فیلم در تالار رودکی و سینما شهر فرنگ حضور یافت و با تفاق تهیه کنندگان فیلم به تماشاگران معرفی شدند .

● امروز هیئت داوران جهانی جشنواره فیلم تهران برای دیدار از آثار باستانی اصفهان و شیراز به این دو شهر عزیمت کردند .

تالار رودکی (مسابقه)

آرژانتین
پرو (کوتاه) - کارگردان : ر . کورال

ساعت ۱۷ و ۲۲:۳۰ - ایران
رگبار (طولیل) - کارگردان: بهرام بیضایی

سینما دیاموند (اطلاعات)
ساعت ۱۴ و ۱۹:۳۰ - جمهوری متحده عرب

زمین (طولیل) - کارگردان: یوسف شاهین

ساعت ۱۷ و ۲۲:۳۰ - شوروی
آغاز (طولیل) - کارگردان: گ . پان فیلف

غریق (کوتاه) - کارگردان: ک . دوپره

سینما شهر قاصه (مرور آثار پازولینی)
ساعت ۱۵ - ۱۷:۳۰ - ۲۰ - ۲۲:۳۰

خوگدانی (پیرپائولو پازولینی) .

ساعت ۱۶ - برزیل

اتلوی بزرگ (طولیل) - کارگردان :
م . بورگس

ایالات متحده آمریکا

شادی را دریابید (کوتاه) - کارگردان :
ج . فریمن

انگلستان

دوستان (طولیل) - کارگردان : لونیس
گیلبرت

سینما شهر فرنگ (مسابقه)

ساعت ۱۴ و ۱۹:۳۰ - انگلستان
رفیق پسر (طولیل) - کارگردان : کن راسل

برنامه های امروز

تالار رودکی - سینما شهر فرنگ (مسابقه)

سینما دیاموند (اطلاعات)

سینما شهر قاصه (مرور آثار پازولینی)



فیلمو گرافی

«اتو برمینگر» ده سال ۱۹۰۶ برارین زاده شد. وی پیش از آنکه از زادگاهش بوفه هالیوود شود، تعدادی فیلم کارگرداری کرده بود و چندگاهی نیز به کارگردانی آثار اقبال نشان داده بود. فیلمهای طولانی داستانی او عبارتند از: گرفتار طلسم تو (۱۹۳۶)، خطر (۱۹۳۷)، عشق هنگام کار (۱۹۳۷)، حاشیه آتش (۱۹۴۳)، درهسین ضمن، عزیزم (۱۹۴۴)، لورا (۱۹۴۴)، جنجال سلطنتی (۱۹۴۵)، فرشته سافله (۱۹۴۵)، هر صد سال، یک تابستان (۱۹۴۶)، برای همیشه کبیرنا (۱۹۴۷)، دوتی کیون (۱۹۴۷)، تفریح (۱۹۴۹)، گرداب (۱۹۴۹)، جانیکه پیاده رو به انتها می رسد (۱۹۵۰)، سیزدهمین نامه (۱۹۵۰)، چهره فرشته (۱۹۵۳)، ماه آبی است (۱۹۵۳)، رودخانه بی بازگشت (۱۹۵۴)، کارمن جونز (۱۹۵۴)، محاکمه نظامی ایلی میچل (۱۹۵۵)، مرد بازو طلانی (۱۹۵۵)، سن ژان (۱۹۵۷)، سلام برشم (۱۹۵۸)، بوریگی ویس (۱۹۵۹)، تشریح یک جنایت (۱۹۵۹)، اکسپوس (۱۹۶۶)، نصیحت و رضایت (۱۹۵۰)، کاردینال (۱۹۶۳)، در راه خطر (۱۹۶۵)، بانی لیک گمشده (۱۹۶۵)، در انتظار شرباب (۱۹۶۶)، اسکیدو! (۱۹۶۹)، به من بگو که دوستم داری، جولیا جون (۱۹۷۰)، این دوستان خوب (۱۹۷۳).

اتو

پرهمینگر:

من چگونه

فیلم می سازم؟

■ «این دوستان خوب» تازه ترین فیلم «اتو برمینگر» کارگردان ۶۸ ساله آمریکایی که اینک روی اکران سینماهای اروپا و آمریکا است، در بخش اطلاعاتی نخستین جشنواره جهانی فیلم تهران نمایش داده شد. این فیلم یک کمدی سکسی جسورانه است با تمهای بسیار جهانی و نیمه تراژیک درباره یک زوج زن و شوهر (دایان کانن و لاکین بیل) و رابطه دوگانه آنها با دکتر خانوادگی شان (جیمز کوکس).

مطلبی که در زیر می آید، ترجمه مصاحبه است که طی آن برمینگر درباره باره ای از مسائل کلی کارش و نقله نظرهایی که خود درباره کارش دارد، سخن گفته است. این مطلب از کتاب «A Guide — The making of feature films» نوشته: «ایوان بائر» گرفته شده است.



● اتو پریمینگر با جان فیلیپ لاو، در فاصله دو صحنه از فیلمبرداری فیلم «در انتظار غروب»



● صحنه‌ای از فیلم «این دوستان خوب» که در قسمت اطلاعات نمایش داده شد

« من معتمد که هر تغییر و تحولی در یک حرفه آفرینی، مالا سودبخش خواهد بود، چرا که «تغییر یافتن» یعنی رشد کردن و زندگی کردن. حتی ایجاد تغییر در یک چیز بد هم، غنای انتقادی ذهن را برای اندیشیدن فراهم می‌آورد و شاید که این به نوبه خود تغییرات بیشتری را در جهت بهتر شدن چیزی باعث شود » .

● **وقتیکه آغاز به کار کارگردانی فیلم کردید، آیا تجارب نارتیوان را عامل کمک‌کننده‌ای نیافتید؟**

— بطور طبیعی، به نظر من هر چیزی در گذشته من و بخصوص تجربه‌های نئارتیم، عاملی کمکی خواهد بود. چه این، کارگردانی نارتیوان باشد، چه بازی بروی صحنه و یا در فیلمها. ولی برای کارگردان، این مهم است که تفاوت‌های فنی اساسی بین دو وسیله ارتباط جمعی را همیشه در ذهن داشته باشد .

● **آیا شما بر تمام مراحل ساخته شده فیلم‌بایان، نظارت کلی و سختگیرانه دارید؟**

— هدایت موتور، سناریست، فیلمبردار، کارگردان صحنه و دیگر اعضای کادر سازنده فیلم که هر کدام به نحوی در ساختن یک فیلم دست دارند، همان اندازه حیاتی و با اهمیت است که هدایت هنریشه‌ها، هرچند که معمول شده این کار دوم غالباً وظیفه اصلی یک کارگردان محسوب شود .

● **آیا علاقه‌ای دارید به آنکه قبل از آغاز فیلمبرداری، صحنه‌ها را با هنریشگانان تمرین کنید؟**

— بله .

● **آیا معمولاً زیاد بدیهه‌سازی می‌کنید یا آنکه به شدت به اصل داستان و سناریوی اصلی وفادار می‌مانید .**

— من معمولاً سناریو را تعقیب می‌کنم .

● **بسیاری از فیلمهای شما، اقتباساتی از نمایشنامه‌ها و نولهای معروف و شناخته شده بوده‌اند . بنابراین اگر نویسنده نمایشنامه و یا نویسنده اصلی در دسترس باشد، با او زیاد مشورت می‌کنید یا آنکه کار را از یک زاویه کاملاً تازه نگاه می‌کنید؟**

— هرگاه که مقدر باشد، من سناریوی خودم را با نویسنده اصل داستان به بحث می‌گذارم. ولی بهرحال، من فیلم را وسیله بیانی یک کارگردان می‌دانم، و با تحصیل حقوق فیلم کردن یک داستان، من هرگز خودم را مقید به «ویران‌ماندن» نسبت به اصل داستان نمی‌کنم. چرا که در بر گردان یک داستان به فیلم، داستان اصلی و تم و کاراکترهای آن حکم ماده خام بیان کارگردان را پیدا می‌کنند. اینها می‌توانند ذهن و احساسات و عواطف او را آزاد کنند . و پس از آن نام کارگردان به عنوان تولیدکننده فیلم در تیتراژ می‌آید. اگر که فیلم نهاده و اگر که فیلم یک کار ناموفق باشد، آنگاه پس از این کارگردان خواهد بود که باید تمام هزینه‌ها و خرده‌گیریها را تحمل کند. در هر دو حالت، نویسنده داستان اصلی، بحساب نخواهد آمد .

● **در مورد شما گفته‌اند که شما در فیلم‌بایان تربیتی می‌دهید که تماشاگر مسیر حوادث را با دقت دنبال کند و در مورد علت بروز این حوادث و انگیزه کنشها و انکشهای کاراکترها دچار حیرت شود. بنابراین پریمینگر همان تیپ تماشاگرانی را می‌طلبید که آنتونیونی . این هردو، شواهد و مدارکی را به ما نشان می‌دهند و وادارمان می‌سازند که خود ما آزادانه از آنچه که آنها نشانمان داده‌اند، نتیجه‌گیری کنیم» . به نظر خودتان این استنباطی که از کار شما شده، درست است؟**

— درست یا غلط، من می‌گذارم که منتقدین فیلم‌هایم خودشان درباره این قضاوتشان قضاوت کنند .

● **ولی شما بعنوان یک کارگردان، آیا فکر نمی‌کنید که این برای یک تماشاگر خشودکننده‌تر خواهد بود که در بعضی موارد خودش برای خودش فکر کند و به تعبیرهای**

خودش احترام بگذارد تا آنکه همه چیز، خیلی روشن و واضح و ایرادناپذیر برای او توضیح داده شده باشد و او تن به قبول نتیجه‌گیری فیلم‌ساز بدهد؟

— به نظر من تحریک فکری تماشاگر، و دادن انگیزه‌هایی برای تفکر به او، یعنی سرگرم کردن او، درست به همان شیوه‌ایکه مثلاً وی را می‌خندانید و یا می‌گریانید .

● **به نظر شما، بزرگترین خصوصیتی که یک کارگردان جوان امروزی باید داشته باشد، چیست؟ شما اصولاً چه آینده‌ای برای وی پیش‌بینی می‌کنید؟**

— برای پاسخ دادن به این سؤال، یک کسی و بهرحال نه خود من مجبور خواهد بود که یک کتاب قطور بنویسد .

PRIVATE SHOWINGS

The presence here of so many distinguished personalities of the world of cinema has provided an opportunity for Iranian directors to introduce their latest works. These showings are organised privately and are attended by a few guests only. On Saturday Dariush Mehrjui presented his late at film "Postchi" (The Postman) at Cinema Capri. Yesterday Hazhir Dariush showed his first feature-length film "Bita" also at Cinema Capri.

Mehrjui's film has been selected for showing as part of the Cannes Festival's official competition programme. Ali Nassirian, Ezzat Entezami, Zhaleh Sam and Ahmad-Reza Ahmadi play the main roles in "Postchi".

The film's background music was written by Hormoz Farhat one of the most accomplished Iranian composers of the new generation.

Mehrjui has already won international fame by showing his "Gaav" (The Cow) in Europe and America. His film proved a success when it was shown as part of the Chicago film festival last year.

Hazhir Dariush was one of the pioneers of new film criticism in Iran and has already made a number of shorts and documentaries. "Bita" is his first feature-length work which is due for general release later this year.

CLAUDIA CARDINALE DUE HERE

Famous Italian film-star Claudia Cardinale is due to arrive here tonight to attend the first Tehran International Film Festival. Miss Cardinale plays the leading role in Luigi Zampa's «A Girl in Australia» which is the closing film of the festival on Wednesday. While here Miss Cardinale will meet the press and will be present at the showing of her latest feature.



WELCOME TO CHUKHRAI — Information Minister Hamid Rahnema greets Soviet film-maker and member of the TIFF jury Grigori Chukhrai at a party given in honour of the festival's distinguished guests. Mrs. Rahnema is also present. Also seen in the picture is Hazhir Dariush the film-maker and critic.

CIDALC INTERNATIONAL PARIS

"The International Committee for Diffusion of Arts & Literature Through Cinema" was established in Paris 31 years ago and was granted the status of an affiliated cultural organisation under UNESCO Charter over 10 years ago. It is affiliated to the International Council of Film & Television, Paris.

CIDALC International institutes its official juries at important international film festivals such as those of Berlin, San Sebastian, Karlovy Vary and Venice and also organises its own International Sportive and Children Film Festivals at Grenoble, Rheims and Brussels each year. It was invited by the Government of India to institute its official jury at the 4th International Film Festival held in New Delhi in 1969.

At Berlin, CIDALC awards the most honoured prize — Gandhi Peace Prize — every year. It has come to be acclaimed for propagation of peace through the medium of cinema.

At Tehran International Film Festival, the International Committee of CIDALC decided to institute its jury and award "Prix Cidalc" as well as Prix Special Jury to film and/or a film personality for most notable contribution to the art of cinematography.

The International Committee of CIDALC was invited by the organisers of the First-Tehran International Film Festival to institute its jury and award its prizes. The Jury, instituted for the first time in Tehran and for the second time in Asian Continent consists of the following members:

M. Devendra Kumar . . . India
President (President of the Indian Committee of CIDALC)

M. Cornaliu Liu . . . Rumania
Jt. Director General of Rumanian Cinematography

M. Morrison . . . Australia . . .
Critic.

Miss Zubeida Sarwat . . . Egypt
Film Actress.

M. Hushang Hessami Iran
Film Critic.



● «Silence and Cry»

JANSCO AND DAMIANI IMPRESS

TWO COMMENTS:

The following are comments made by two Tehran film critics on «Silence and Cry» and «The Preliminary Proceeding is closed: Forget». The first two comments are by Fereidun Moezi-Moqadam:

«Silence and Cry is a very suitable example of a cinema that has not been properly introduced and

appreciated in Iran. Silence and Cry, made by Milos Jansco in 1969, is one of those films that do not date. In it, just like many other good films from East Europe a direct relationship is created between bitterness, disaster, violence general events and those tough lands. The film's photography, although its excessive use of movement disturbs those used to traditional styles, approaches the realm of poetry».

«The Preliminary Proceeding is Closed: Forget.» reveals prison life in Italy. Prison is a closed society that is also often forgotten by the outside world. This is a community which does not admit of justice. The Americans have already made films in the same vein. Two examples are provided by John Huston's «Hell Gate» and Stuart Rosenberg's «Cool Hand Look». The Italians themselves have Vittorio de Sica's «General Dela Rovere» to offer in this genre. In the later film we see a First World War prison which is managed by «the enemy». But Damiani does not limit his universe at that. He sees the «hero» of his film

as an ordinary and vulnerable human being. He develops his theme to show that silence and denial do not necessarily mean unawareness. Here, it is fear that serves as the determining factor. It helps us in guarding against being surprised by the indifference of the people, their alienation and their desire to keep out of deep water. The film follows a good and suitable rhythm. And Damiani's greatest success does not lie in the justification of the deeds done by his characters or an attempt at absolving them. It is in his emphasis on reality which, as ever, is a bitter pill one has to swallow.»

The following is film-critic Jamal Omid's view about «The Preliminary Proceeding is closed: Forget»:

«Damiani's bitter, mordant tone creates a narrow community in which dramatic events are worked out at the low key required. Damiani is a master technician and an artist with a philosophy of his own. His film has had few predecessors and is one of the rarer films of the past two years».

POINT OF VIEW: KING LEAR WINS PRAISE

Among the films shown at the festival there are those that pass with passive nods that do not necessarily indicate their lack of artistic value. But there are others that win open praise or provoke open criticism. Among the most discussed films at the festival are the Soviet Union's «King Lear» and Hungary's «Silence and Cry».

Kazintsev's «King Lear» has been received as a great masterpiece that indicates Soviet cinema's special abilities in turning great plays into great films.

«King Lear» has not only been widely acclaimed by film-critics in Tehran but seems to have been a great hit with the festival-goers in general. Many critics believe that «King Lear», being so entirely different a film, should be considered as a film that ought to be treated

«hors de concours».

The following are some views about «King Lear»:

«This is a great masterpiece beyond any doubt: it could win almost all the prizes at the festival.» Shin Nazerian, film-maker and critic.

«I had seen the Hamlet the Russians had made which was an outstanding work of cinema. But King Lear is something much better still.» Jamshid Kaveh, student.

«This was a great film but I don't think it should be included in the competition programme since it begins with so many advantages over all the other films shown.» Mahnaz Khavari, film-critic.

«Silence and Cry» has also proved greatly successful with festival-goers. It attracted comment from festival-goers with different backgrounds. Here are some views:

«The film was the best introduction imaginable to Hungarian cinema which is not very well known

in this country. If Hungary really makes many films like that we must consider it as an important centre of film-making.» Mina Roshani, student.

«Silence and Cry was an absorbing film; it began rather disappointingly but the drama was soon build up. A beautiful film on the whole.» Iraj Nezhand, police cadet.

Another film that has attracted much comment was «The Preliminary proceeding is closed: Forget» from Italy. After the showing of the film its director Damiano Damiani was introduced to the audience at the Roudaki Hall.

Here are some views concerning this film which has unleashed a big controversy in Italy where it has provoked strong feelings on all sides:

«Damiani's realism is crushing. He leaves no escape route and makes the individual and the group caught in the cobweb of law and intrigue as helpless as marooned ants. It was well-made but highly depressing film.» Mohsen Soruri, engineer.

film-makers of the postbellum period were anxious to avoid any entanglement with their country's burning issues of the immediate past and the immediate future. They took an escape route into a world consisting of fantasy, the comedy of manners and manufactured gaiety sugar-coated with the bright shades of Agfacolor.

In the late '50s this was already proving inadequate. German cinema was not only seeking to establish itself commercially but was also trying to come to grips with issues it had dodged for so long.

These issues ranged from the recreation of a new and democratic life, to the problems arising out of national division, rising aspirations and a systematic settlement of moral and intellectual accounts with the immediate past.

The process was greatly helped by the arrival on the scene of a younger generation of film-makers who felt they were morally right in rejecting a past with which they had had no direct association in any conclusive way.

Germany with a rich dramatic

heritage and great traditions in theatre and cinema is an almost natural ground for cinema. It has produced some of the world's greatest film-makers, actors and actresses. In many cases these great of the genre have shone in foreign lands pointing out the fact that German soil had become unreceptive to the species at least for a while.

Today, the new German cinema is breaking out of the straitjackets of the past which imposed upon it both thematic and technical limitations of an unbreakable kind.

The new German cinema can best be understood within the context of the European nouvelle vague as a whole. To be sure films made by Roland Klick are quite different from those made by Jean-Luc Goddard or Ken Russel, for example.

But there are many points in common especially as far as themes and cultural preoccupations are concerned. The generation gap, the tendency towards drifting away from the organised society, the rising tide of violence, the burning of sexual taboos inherited from the Middle Ages, the growing alienation of the

individual and the frightening feeling of loneliness in a crowd are some of the themes that preoccupy most European film-makers today and those of Germany are no longer an exception. This is a fact of much politico-cultural importance since it indicates the full reintegration of the German society into the European community.

German cinema is almost utterly unknown in Iran. German film shown in the late '30s here are all but forgotten. Special showings of certain representative German films of the past have been organised in Tehran during the past few years. But no more than half a dozen German films have succeeded in winning public release in this country.

Those interested in following the progress of German cinema are often forced to be content with special original-version showings in the Irano-German Club or the Goethe Institute in Tehran.

The first Tehran International Film Festival might change that by putting German cinema back on the map here.

● A scene from «Deadlock» a film from «Roland Klick»



TODAY'S PROGRAMME

Competition programme (Roudaki Hall):

4 p.m. Brazil — Barao Otelo. Dir. M. Borges. The United States — Catch the Joy. Dir. J. Freeman.

7 p.m. United Kingdom — Friends. Dir. L. Gilbert.

Cinema Shahr Farang

2 p.m. and 7.30 p.m. United Kingdom — Boy Friend. Dir. K. Russel. Argentina — Pro. Dir. R. Corral.

5 p.m. and 10.30 p.m. Iran — Rainstorm. Dir. B. Bayzai.

Information programme (Cinema Diamond):

2 p.m. and 7.30 p.m. The Arab Republic of Egypt — The Earth. Dir. Y. Shahin.

5 p.m. and 10.30 p.m. USSR — The Beginning. Dir. G. Panvilov. France — Le Noye. Dir. Ch. Dupre.

Retrospective Pasolini films (Cinema Shahr Ghessch):

Porcile (1969).

COMING TO GRIPS WITH TODAY'S PROBLEMS



● A scene from «Deadlock», a film from West Germany

GERMAN CINEMA: A NEW BEGINNING

Until a few years ago German cinema was mostly considered as an historical reality—something that ought to be studied and enjoyed within the context of the past and at cinematheques. This was neither unnatural nor quite unfair. For the German cinema had not produced many memorable films between the late 1930s and the 1950s.

It was remembered by students of cinema in terms of a glorious past only — the great days of German Expressionism; the days of Fritz Lang and Emil Jannings and Murnau.

Little is known about German cinema in the 30s up to the end of the Second World War by the average film-goers outside that country. This entire period produced little more than mediocre cinema which, although technically interesting at times, was denuded of almost all artistic points of interest.

The subjugation of the world of films by a monolithic system considering cinema as just another medium for propaganda prevented the making of films that could have universal and lasting effect outside the immediate limiting factors of time and place for which they were produced.

The spirit of gross neo-Wagnerianism that pervaded German art

in general in those days did not leave German cinema unaffected. As a result by the time the war was over and the monolithic system broken the German film-makers had to begin everything from the beginning.

The aftershocks of the war continued to be felt for a long time and cinema, for almost two decades, could not reclaim its proper place as an art form. Rather it was used as a means of pure entertainment for people who, being so preoccupied with the problems of recreating their country, had no time for artistic experience on a higher level.

Mrika Ruk was brought back and there were scores of musical comedies — many of them almost tragically sad in their naked quest for encapsulated happiness — and the German film-goers were treated to endless song and dance for a long time. Uncertain as to the ways and means of absorbing the aftershocks of the war culturally the German

TEHRAN INTERNATIONAL FILM FESTIVAL



A MUSICAL WITH A DIFFERENCE FROM BRITAIN — A still from Ken Russel's «Boy Friends» which was shown at the Roudaki Hall last night as part of the first Tehran International Film Festival's competition programme. An adaptation of the Sandy Wilson musical the film retains the original setting of the film which comes out of the twenties.

Featuring the once idol-model Twiggy the film is a pleasant pastime for most. For other festival-goers it provided an opportunity for getting acquainted with Ken Russel, one of the most promising film-makers to appear in Britain during the current decade.

Ken Russel has already been widely introduced in Iran by film critics and the specialist film-journals. But the TIFF gives film-goers here who do not travel abroad a chance to see two more examples of his work. While «Boy Friends» was shown as part of the competition programme of the TIFF another Ken Russel film «The Devils» has been chosen as part of the information section.

In this issue we have a summary of the plot of «Boy Friends» plus general information on the film which will be shown at Cinema Shahr Farang today.